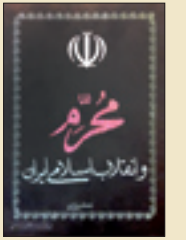


پیشخوان

نظری و گذری بر اثر تاریخی پژوهشی «محرم و انقلاب اسلامی ایران»

روایت «سوغ» و «قیام»

■ شاهد توحیدی



قیام امام حسین(ع) همواره الهام‌بخش قیام‌های بسیاری در جهان اسلام بوده است. قیام‌های توابین، مختار و قیام‌های علویان در دوره امویان و عباسیان از جمله این قیام‌ها هستند.

همچنین مجالس سوگواری ماه محرم که به دست امامان(ع) پایه‌گذاری گردید و در زمان آل بویه و صفویه گسترش یافت، علاوه بر گریه و زاری و ذکر نوحه و مصیبت کربلا-مردمان را با روحیه ظلم‌ستیزی و فلسفه واقعی عاشورا آشنا می‌کرد.

عزاداری و مجالس سوگواری ماه محرم در نهضت مشروطه رنگ سیاسی به خود گرفت و نقش ممتازی در آگاهی‌بخشی به مردم و پیروزی این نهضت ایفا کرد. مراسم و مجالس عزاداری سیدالشهدا(ع) در دوره رضاشاه ممنوع شد اما با تبعید وی از کشور، مردم که عشق اهل بیت(ع) در نهاد و سرشتشان بود دوباره عزاداری سیدالشهدا(ع) را احیا و برقرار کردند.

الگوی انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی، نهضت سیدالشهداست. این انقلاب، شروع و پایانش با ماه محرم پیوند خورده است. در محرم ۱۳۴۲ ش مبارزات ملت ایران به رهبری امام خمینی وارد مرحله‌ای تازه شد و ریشه دوانید. با وجود محدودیت‌های رژیم در فاصله سال‌های ۱۳۵۶– ۱۳۴۲ هیئت‌های مذهبی نقش مهمی در تعمیق مبارزات و تربیت کادر نیروهای انقلابی داشتند. تظاهرات فرارندوم گونه و باشکوه تاسوعاء، عاشورا و اربعین حسینی سال ۱۳۵۷، عامل اصلی سلب مشروطیت و سرنگونی رژیم شاه بود. از این رو، پرداختن و بررسی نقش ماه محرم در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت و جایگاهی ویژه برخوردار است.

نظر به اهمیت و جایگاه و نقش محرم در انقلاب اسلامی، تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، مباحثی به نقش ساه محرم اختصاص یافته و مقالات بسیاری نیز در این باره، در مجله‌ها و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است. افزون بر این، اثری آسان‌فهم و جذاب تحت عنوان «محرم سال ۵۷ به روایت اسناد»، تدوین منصور خلیلی، به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۷ درباره راهپیمایی تاسوعا و عاشورای حسینی سال ۵۷ چاپ شده است. با وجود این، تاکنون اثری منسجم و یکپارچه که در قالب یک پژوهش مستقل به بررسی ایجاد همه‌جانبه این موضوع در فاصله سال‌های ۱۳۵۷– ۱۳۴۲ بپردازد، تألیف نشده است.

اثری که هم‌ایک در معرفی آن سخن می‌رود، سعی دارد تا به پر کردن این خلأ پردازد. این پژوهش که در شش بخش نگاشته شده، «محرم و انقلاب اسلامی ایران» نام دارد و توسط اکبر فلاحی تألیف شده است. در بخش اول که شامل دو فصل است، به اختصار به تأثیر قیام کربلا بر جنبش‌های پی از خود پرداخته شده است.

بخش دوم نیز شامل سه فصل است. این فصل‌ها به بررسی رخداد‌های ماه محرم در تاریخ معاصر اختصاص دارد. در این‌مبحث تلاش شده نقش مهم ماه محرم در شکل‌گیری و پیروزی نهضت مشروطه تشریح گردد. همچنین در فصلی به اقدام عوام‌فریبانه رضاشاه در برپایی مراسم ماه محرم برای رسیدن به قدرت و نیز به ممنوعیت‌های بر گزار ی این مراسم در دوران پاشاهی وی پرداخته شده است. افزون بر این، در مبحثی به تشکیل هیئت‌های دینی پس از شهریور ۱۳۲۰ و نقش آنها در تحولات دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ اشاره گردیده و همچنین نقش مجالس عزاداری ماه محرم در رویدادهای سیاسی از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۴۲ بررسی شده است.

بخش سوم در سه فصل نگارش یافته است. در این فصل‌ها به تأثیر ماه محرم در گسترش مبارزات امام خمینی و نیز به فعالیت‌های امام و یارانش برای بهره‌گیری هرچه بهتر از محرم ۱۳۴۲ برای افشای جنایت رژیم و تعمیق و گسترش مبارزات اشاره گردیده است. همچنین در مبحثی به حوادث و رویدادهای ماه محرم ۱۳۴۲ در شهرستان‌ها پرداخته شده است.

در بخش چهارم و در قالب سه فصل به قیام ۱۵ خرداد در تهران، قم و دیگر شهرستان‌ها پرداخته شده است.

بخش پنجم به رویدادها و تحولات ماه محرم پس از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۶ اختصاص یافته است. این بخش شامل سه فصل است. در این مبحث به فعالیت‌های مأموران رژیم برای کنترل عزاداری این ماه و در مقابل فعالیت‌های علما و طلاب برای بهره‌گیری از ماه محرم برای مبارزه با رژیم پرداخته شده است. افزون بر این، به مبارزه و فعالیت ملت ایران در قالب هیئت‌های مذهبی طی این سال‌ها اشاره شده است.

■ احمد رضا صدری

امروزه تنوع آثار و خرده‌آثاری که در حوزه تاریخ انقلاب اسلامی تولید و بر محل‌ فضای مجازی به طرفه‌العینی در سطح فراملی پخش می‌شوند، لزوم بازنگری ما به فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب را بیش‌تر کرده است.
ضرورت‌های پایه‌گذاری چنین جریانی و الزامات نظری و عملی آن، در گفت‌وشنود حاضر با دکتر یعقوب توکلی مطرح و بررسی شده‌اند. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

به عنوان سؤال نخست، جنابعالی الزامات تدوین تاریخ انقلاب اسلامی و ویژگی‌های آن را چگونه می‌بینید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. متأسفانه در زمینه نظر به‌پردازی در بحث‌های مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی کار جدی و میسوطی انجام نشده و اغلب آثاری که تاکنون در این زمینه انجام شده‌اند، تحت تأثیر جریان تاریخ‌نگاری معمول و مرسوم ما بوده‌اند.

همایش‌ها چطور؟

در همایش‌هایی هم که درباب‌اصول تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یا مؤلفه‌های آن برگزار شدند، مباحثی که بتوان آنها را مبنایی نظری اساسی قرار داد و به آنها اعتماد کرد، وجود نداشتند.

به نظر شما علت چیست؟

دلایل این است که اکثر اساتید تاریخ در دانشگاه‌های ما، هنوز به تاریخ انقلاب اسلامی به عنوان یک دوره تاریخی توجه نکرده‌اند.

یعنی وضعیت تاریخ‌نگاری ما ناامیدکننده است؟

خیر. خوشبختانه تاریخ‌نگاران دانشگاهی ما چه بخواهند چه نتخواهند و دانشمندان رشته تاریخ ما چه بخواهند چه نتخواهند، آثار زیادی در حوزه تاریخ، براساس سبک‌ها و شکل‌های مختلف نوشته شده‌اند و می‌شوند. من این سبک‌ها را در کتاب «سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری» مفصلاً توضیح داده‌ام.

به نظر شما مبنایی و اصول تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی کدامند؟

در این باب نباید از این واقعیت غفلت کرد که مبنایی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، معطوف به مبنای انقلاب اسلامی است. بدین معنا که ما حق داریم اصول انقلاب اسلامی را همان گونه تصور کنیم و بنویسیم که انقلاب بر اساس آنها شکل گرفت و واقعیت پیدا کرد. بنابراین در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی باید به نگرش اسلامی و شیعی به عنوان مبنایی اساسی و محور اصلی توجه داشت. بحث اصالت رهبری مرجعیت دینی و بحث اصالت شهادت، واقعیت‌هایی هستند که در تدوین

عاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



سیدمرتضاه‌الرحمن

«تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، فرصت‌ها و چالش‌ها» در گفت‌وشنود با دکتر یعقوب توکلی

تاریخ انقلاب اسلامی را نمی‌توان با تفکر لیبرال و سکولار نوشت

تاریخ انقلاب اسلامی باید مورد توجه دقیق قرار بگیرد. از همه مهم‌تر اینکه اگر بخواهیم برای علم تاریخ انقلاب اسلامی مبنایی را طراحی کنیم، باید این مبنا مبتنی بر واقعیت انقلاب اسلامی باشد.

به نظر شما ادبیات و شیوه‌های قدیمی تاریخ‌نگاری در مورد انقلاب اسلامی جواب نمی‌دهد؟

خیر؛ انقلاب و تاریخ انقلاب اسلامی با کل تاریخ گذشته جامعه ایران متفاوت است و لذا نمی‌توان با همان ادبیات و زبان به تجزیه و تحلیل تاریخ این داده پرداخت و مثلاً مابنایی تاریخی‌ای که دوره سلطنت را توضیح می‌دادیم و به مسائل آن می‌پرداختیم، تاریخ انقلاب اسلامی را هم توضیح بدهیم. با آن زبان درباره دوره جدید اظهار نظر تاریخی نمی‌دهد؟

باشیوه تاریخ‌نگاری غربی چطور؟

با تاریخ‌نگاری فعلی جهان غرب هم نمی‌توان تاریخ انقلاب اسلامی را تبیین و تدوین کرد، زیرا نظامی که در ایران شکل گرفت با نظام فکری آن جوامع متفاوت است.

لطفاً در این باره قدری بیشتر توضیح دهید؟
تاریخ‌نگاری ما یک تاریخ‌نگاری دانشگاهی و مبتنی بر تفکر لیبرال و سکولار بوده است. با انقلاب اسلامی، در ایران حکومتی مبتنی بر دین شکل گرفت و لذا باید انکاره‌های ما مبتنی بر شناخت دینی و تفکر دینی باشند. به همین دلیل تفکر، زبان، ادبیات و محاسبات متفاوت خواهند بود و دیگر نمی‌توان با منطقی که مثلاً ارتش شاهنشاهی را بررسی می‌کردید، شهادت‌طلبی در جبهه‌های دفاع مقدس را تبیین کنید. با مثلاً با ادبیاتی که درباره کودتای سال ۱۲۹۹ یا تجمع قدرت توسط آقامحمدخان یا نادرشاه حرف می‌زدید، نمی‌توانید درباره تجمع نیروهای مسلمان در برابر رژیم پهلوی یا فاجعه ۱۷ شهریور یا جریان انقلاب در ایران سخن بگویید. بنابراین نگرش و منطق تاریخی ما در دوره انقلاب، حتی در حوزه‌های مربوط به قدرت و مرجعیت هم تفاوت دارد. در کل تاریخ ایران پس از اسلام، نظام سلطنتی در یک سو بوده است و قدرت مرجعیت در نقطه مقابل آن یا حتی معارض با آن. اما در دوره پس از انقلاب، قدرت سیاسی و مرجعیت در یک سو قرار گرفت‌اند. اساساً همه چیز دوران قبل و بعد از انقلاب را با یکدیگر متفاوت می‌کند و اصول و مبنایی تحلیل و تاریخ‌نگاری هم فرق دارند.

آیا فاصله این تفاوت را می‌توان در شناخت جایگاه حقیقی شاه و ولی فقیه به عنوان دو جایگاه متفاوت قدرت، در دو نظام سیاسی قلمداد کرد؟

قطعاً؛ به مصداق کامل و آتم‌این تفاوت اشاره کردید. لذا

درد

تاریخ‌نگاری ما بسک تاریخ‌نگاری دانشگاهی و مبتنی بر تفکر لیبرال و سکولار بوده است. با انقلاب اسلامی، در ایران حکومتی مبتنی بر دین شکل گرفت و لذا باید انکاره‌های ما مبتنی بر شناخت دینی و تفکر دینی باشند. به همین دلیل تفکر، زبان، ادبیات و محاسبات متفاوت خواهند بود و دیگر نمی‌توان با منطقی که مثلاً ارتش شاهنشاهی را بررسی می‌کردید، شهادت‌طلبی در جبهه‌های دفاع مقدس را تبیین کنید

گرفت. در این مسیر شیوه‌های مختلفی را هم امتحان کردیم. از تهیه روزشمار‌های متعدد گرفته تا ثبت خاطرات به شکل‌های مختلف، اما به سراغ نظریه‌پردازی نرفتیم.

پارادایم‌های مشترک این تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی کدامند؟

همان پارادایم مشترک نیروهای انقلاب اسلامی یعنی مبارزه با ظلم، استبداد و استکبار جهانی، احیای اسلام، وحدت دنیای اسلام، ترقی و پیشرفت مبتنی بر واقعیت‌های درونی کشور، گسترش ارزش‌های انسانی مبتنی بر اسلام و تشیع و رهبری و مرجعیت و روحانیت.

و پارادایم‌های جبهه متقابل؟

پارادایم‌های جبهه متقابل متفاوتند و در حد فرق بین پارادایم‌های مثلاً پهلوی‌ها با ملی‌گراها و امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها هستند. اینها هر کدام پارادایم‌های مخصوص خودشان را دارند. چپ‌ها بر اساس تفکر تاریخ‌نگاری چپ، مسائل تاریخی انقلاب را تجزیه و تحلیل می‌کنند، پهلوی‌ها به شیوه خودشان دیدگان هم تحلیل‌های خاصی دارند، اما جنبان‌انگاری ما، اینها هم هنوز نتوانسته‌اند پارادایم فکری خود را تدویر نه کنند. ظاهراً در این ضف با ما اشتراک نظر دارند.

به نظر شما چه ارتباطی بین نظریه‌های انقلاب با تاریخ‌نگاری و وحدت عینی وجود دارد؟

خیلی کم. تاریخ‌نگاری انقلاب زمانی با نظریه‌های انقلاب اسلامی ارتباط پیدا کرده که نظریه‌پرداز انقلاب و تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، وحدت عینی با ذهنی پیدا کرده‌اند.

تفاوت بین وحدت عینی و وحدت ذهنی چیست؟

یک وقت هست که شما ابتدا نظر به‌پرداز می‌کنید و بعد تاریخ انقلاب را می‌نویسید و بخشی از تحولات را گزارش می‌دهید. اما یک وقت فرد دیگری نظریه‌پرداز می‌گردد شما براساس آن تحلیل تاریخی می‌کنید و به طور اتفاقی بین نظر شما و نظریه‌پرداز، وحدت نظر به وجود می‌آید. اما کلاً وقتی بر اساس نظریه‌پرداز‌های غربی به تحلیل شاهان و زورمندان هستیم، در نتیجه کسانی که در این مسیر قرار می‌گیرند، آثاری را پدید می‌آورند که از دل آنها انقلاب اسلامی بیرون نمی‌آید.

اشاره کردید که نظریه‌پرداز هم صورت نگرفت. این خود هم مزید بر علت می‌شود؟

همین‌طور است. عده زیادی از تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی اساساً وارد حوزه مباحث تئوریک نشدند و در حوزه تاریخ انقلاب اسلامی نظریه‌پرداز نمی‌گردند.

مشاوران چون اغلب این تاریخ‌نگاران از سر ضرورت وارد عرصه تاریخ‌نگاری شدند و نه به این دلیل که مقتضای کار علمی و فرهنگی آنان بوده باشد.

منظورتان از سر ضرورت چیست؟

منظورم این است که ابتدا در این رشته تحصیل و مطالعه و تدریس نکردند و با نظریات مختلف تاریخی آشنا نشده‌اند که بعد به تاریخ‌نگاری مشغول شوند، بلکه بیشتر بر اساس اقتضای زمان و ضرورت‌های دوره‌ای وارد عرصه روایت تاریخ انقلاب شدند. یعنی به این نتیجه رسیدند که اگر همین حالا تاریخ این طفل تازه تولد یافته را ننویسند، سیل زمانه، او را خواهد برد و دیگر اثری از آثارش باقی نخواهد ماند، اما اینکه در خیلی از جاها این اتفاق افتاده و بسیاری از مسائل، از یادگارفت‌اند بنابراین تصمیم گرفتند که خاطرات افراد مؤثر انقلاب را با سرعت هر چه تمام‌تر – و البته دقت کم – ثبت کنند. همین شیوه را هم در بررسی اسناد به کار بردیم. یعنی درباره انقلاب اسلامی و شخصیت‌های آن و نیز دفاع مقدس، کاملاً عمل‌گرایانه عمل کردیم و تاریخ‌نگاری ما هم رنگ و بوسی عمل‌گرایانه به خود می‌کنند.

اشکال کار در کجاست؟

در اینکه بسیاری از اساتدان انقلاب اسلامی، انقلاب را خوب بلد نیستند! یک عده سعی می‌کنند انقلاب اسلامی را کلاً نادیده بگیرند و علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی هم اصلاً نمی‌دانند در جریان انقلاب اسلامی چه اتفاقاتی روی دادند و آثار آنها چه بوده‌اند.

در حوزه پژوهش چطور؟

در این حوزه هم کسانی که واقعاً کمی انقلاب را فهمیده و متوجه شده‌اند که در انقلاب اسلامی چه اتفاقات جدی‌ای روی داده است، چند نفری

۹ جوان

|| روزنامه جوان | شماره ۵۲۲۰

بیشتر نیستند. بقیه همگی اسیر نظریه‌های غربی و پوزیتیویستی هستند و پشت سر نظریه‌پردازهای غربی سینه می‌زنند. واقعاً افرادی که فهمیده‌اند در انقلاب اسلامی چه اتفاقی افتاد، بسیار محدودند. مشکل دیگر در حوزه پژوهش این است که ما به فکر پرورش شاگرد نبوده‌ایم و نظام در این باره فکر نکرده. در نتیجه امور و محورهای اصلی فرهنگی به دست کسانی افتاده که بیشتر ادای انقلابی بودن و مسلمان بودن را در می‌آورند و آن هم بسیار ناشایانه‌ا که حقیقتاً نگران‌کننده است. بنابراین تا بین حوزه‌های پژوهش، آموزش، نگارش و نمایش، به عنوان محورهای اساسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هماهنگی لازم صورت نگیرد، متأسفانه همچنان معضل عدم شناخت صحیح انقلاب سر جایش باقی خواهد ماند.

شما فکر می‌کنید چه کسانی باید این کار را بکنند؟

همه، از امام‌جمعه یک شهر دور افتاده گرفته تا یک استاد یا معلم تاریخ و یک نویسنده انقلاب اسلامی. همه اینها باید انقلاب اسلامی را خوب بدانند و خوب منتقل کنند. الان خیلی از نویسنده‌ها ظاهراً در درون جریان انقلاب هستند، ولی وقتی اثرشان را می‌خوانید، چیز دیگری از نوشته آنها بیرون می‌زنند! هنرمندان هم دچار دوگانگی نظری هستند، در نتیجه از فیلم‌هایشان چیزی بیرون می‌زند که تناسبی با انقلاب اسلامی ندارد. مدیریت صدا و سیما باید بین کار پژوهش و نگارش فیلم‌نامه‌ها نسبت معقولی را برقرار کند، چون به علت تأثیرگذاری گسترده این رسانه، متأسفانه ابعاد تخریبی آن هم گسترده است.

نقش جریان روشنفکری رادر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی چگونه تحلیل می‌کنید؟

جریان روشنفکری دانشگاهی سعی کرده کلاً انقلاب را نادیده بگیرد و در واقع به جای تاریخ‌نگاری، نادیده‌انگاری کند، آن هم نادیده‌انگاری منفی. به همین دلیل سعی کردند می‌کنند که مثلاً چهره‌ای مثل دکتر مصدق و سایر ملی‌گراها را بسیار بیشتر از ظرفیتشان بزرگ کنند. اما به سراغ چهره‌ای مثل امام خمینی نروند و لذا وقتی به سراغ آثار اینها می‌روید، دوره انقلاب اسلامی و شخصیت‌های آن را با پیدانمی‌کنید یا بسیار کمرمق و گنگ هستند. جریان اسلام‌گرا، به عنوان جریانی که به هر حال در فضای عمومی کشور فعالیت می‌کند جریان مسلطی است، ولی در همه حوزه‌های فکری، مخصوصاً حوزه تفکر تاریخی اینگونه نیست. اسلام‌گرایان نتوانستند بعد از انقلاب همان کاری را بکنند که روشنفکران در دوره مشروطه کردند.

یعنی چه می‌باید می‌کردند که نکر دند؟

روشنفکران بعد از انقلاب مشروطه، به سرعت همه حوزه‌ها را قبضه کردند و اجازه ندادند مخالفان آنها چه در زمان مشروطه و چه در دوره پهلوی‌ها، کوچک‌ترین اظهار نظری بکنند. اما بعد از انقلاب اسلامی، اسلام‌گراها این کار را نکردند و عرصه فکر و نظر را از روشنفکران گرفتند.

چرا چنین رویدادی اتفاق افتاد؟

برای اسلام‌گراها به جای اینکه ابتدا نظریه‌پرداز می‌کنند و بعد وارد حوزه عمل بشوند، ابتدا دست به عمل زدند و بعد وارد حوزه نظر شدند و این یک ضعف بزرگ تاریخی است و سبب گردیده که روشنفکران نوعی سلطه نظری در این حوزه پیدا کنند.

چاره کار را چه می‌بینید؟

چاره این است که کمک کنیم جریان اسلام‌گرا از مرحله تاریخ‌نگاری عادی عبور کنند و به نظریه‌پرداز در تاریخ‌نگاری برسد و بعد دوباره به حوزه عمل برگردد تا بتواند آثار جدی‌تر و مفیدتری ارائه‌الها کند.

بهدر حضرت امام و مقام معظم رهبری درباره تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی چیست؟ آنان در این باره بر چه اموری انگشت می‌گذارند؟

حضرت امام در نامه‌ای خطاب به آقای سیدحمید روحانی، صراحتاً نوشتند که: شما باید مظلومیت و مبارزات این ملت در برابر استبداد را با دقت و دقیقاً هماهنگ با یکدیگر کار نمی‌کنند و هر یک مسیر خود را می‌روند! به عبارت دیگر مثلاً حوزه پژوهش ما، کمتر با حوزه آموزش – یعنی دانشگاه‌ها، آموزش خود را می‌توانیم، سیل زمانه، او را خواهد برد و دیگر اثری از آثارش باقی نخواهد ماند، اما اینکه در خیلی از جاها این اتفاق افتاده و بسیاری از مسائل، از یادگارفت‌اند بنابراین تصمیم گرفتند که خاطرات افراد مؤثر انقلاب را با سرعت هر چه تمام‌تر – و البته دقت کم – ثبت کنند. همین شیوه را هم در بررسی اسناد به کار بردیم. یعنی درباره انقلاب اسلامی و شخصیت‌های آن و نیز دفاع مقدس، کاملاً عمل‌گرایانه عمل کردیم و تاریخ‌نگاری ما هم رنگ و بوسی عمل‌گرایانه به خود می‌کنند.

شده‌اند اشاره‌ای داشته باشید.

مقام معظم رهبری هم به دلیل علائق شخصی و هم به دلیل ضرورت و تکلیف دینی به این موضوع توجه اساسی و خاصی دارند، لذا در هر جایی هم که کار برجسته‌ای صورت گرفته، به خاطر تشویق‌های عملی و میدانی و حمایت و کمک‌های ایشان بوده است. در زمینه تاریخ‌نگاری در بعضی از مؤسسات کارهایی انجام می‌شوند که باید سخت‌مراقب باشیم که به نفع جریان‌های مخالف انقلاب، به دروازه خودی گل‌زنیم و در مواجبه با حقایق تاریخی تعارف نکنیم.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

مثال ساده‌اش این است که صدا و سیمای ما خیلی سعی نکند اندیشه انقلاب اسلامی را از زبان یک جریان معارض توضیح بدهد و بیان کند. مؤسسات پژوهشی ما باید عرصه‌های خاص انقلاب اسلامی را که از آنها عبور کرده‌ایم، دقیق و درست توضیح بدهند. تاریخ شفاهی یکی از پایه‌های اصلی تدوین تاریخ انقلاب اسلامی است، به شرط آنکه با شیوه صحیحی اجرا شود.